



انترناسیونال

۱۵۵

حزب کمونیست کارگری ایران

Worker-communist Party of Iran

جمعه ۱۰ شهریور ۱۳۸۵، ۱ سپتامبر ۲۰۰۶

اساس سوسیالیسم
انسان است.
سوسیالیسم
جنبش بازگرداندن
اختیار به انسان است.



منصور حکمت

www.m-hekmat.com

سرمدبیر: محسن ابراهیمی Fax: 001-519 461 3416 anternasional@yahoo.com جمعه ها منتشر میشود

سنگسار در ایران کمپین علیه اعدام صفحه ۶	بحران اتمی جمهوری اسلامی وارد فاز تازه ای میشود کاظم نیکخواه صفحه ۸	نامه خلیل کیوان به اتحادیه های کارگری صفحه ۳
---	---	--

امروز، سالگرد قتل عام زندانیان سیاسی در تابستان سال ۶۷ توسط حکومت اسلامی است. یاد عزیز این انسانهای شریف را گرامی میداریم و اعلام میکنیم که حکومت اسلامی و سران قاتلش را به پای میز محاکمه خواهیم کشید! حزب کمونیست کارگری از همه انسانهای آزادیخواه دعوت میکند هر چه گسترده تر و قدرتمندتر به صف اعتراض علیه حکومت جنایتکار اسلامی بپیوندند و یاد جانباختگان راه آزادی را گرامی بدارند!

صفحه ۷

ستون اول
محسن ابراهیمی

خاتمی جنایتکار است! باید دستگیر و محاکمه شود!

مركز عدالت و آشتی جهانی" در ایالات متحده آمریکا از محمد خاتمی برای سخنرانی و گفتگو دعوت به عمل آورده است. قرار است هفتم سپتامبر در کلیسای وابسته بدین مرکز در واشنگتن سخنرانی کند. دیروز ۲۹ اوت روزنامه واشنگتن پست خبر داد که خاتمی پیش از ورود به واشنگتن، در نیویورک نیز در "مركز عدالت و آشتی جهانی" در ایالات متحده آمریکا از محمد خاتمی برای سخنرانی و گفتگو دعوت به عمل آورده است. قرار است هفتم سپتامبر در کلیسای وابسته بدین مرکز در واشنگتن سخنرانی کند. دیروز ۲۹ اوت روزنامه واشنگتن پست خبر داد که خاتمی پیش از ورود به واشنگتن، در نیویورک نیز در

کنفرانس سازمان ملل شرکت میکنند و یک کنفرانس مطبوعاتی نیز در آنجا خواهد داشت. در دوران حاکمیت خاتمی: - بیش از ۲۰۰ نفر اعدام شده اند. - دهها زن به قصاص و سنگسار محکوم شده اند. - ۴ نفر از کارگران اعتصابی خاتون آباد (شهر بابک) بقتل رسیدند. - در سالگر ۱۸ تیر در سال ۸۳ به دستور شخص وی تظاهرات دانشجویان را سرکوب کردند. - قتلهای سازمانیافته مخالفین معروف به "قتل های زنجیره ای" در دوره صدارت او صورت گرفت.

- زنان همچنان مورد اذیت و آزار و بی حقوقی قرار داشتند و کوچکترین اعتراض آنها علیه قوانین اسارت بار و ضد زن با شلاق و دستگیری و توهین و زندان مواجه میشود. - دهها همجنسگرا دستگیر و به زندان و اعدام محکوم شده اند.

صفحه ۳

قهرمانان مضحک مناظره دو تروریست!

در تاریخ سیاسی جهان کم نبوده اند شخصیتهای مضحکی که نقش قهرمان را بازی کرده اند. آدمهای حقیری که بر تخت قدرت نشسته اند. بی مایه هایی که پرآوازه شده اند. سفهایی که تجسم عقل کل محسوب شده اند. ... اسامی مشهوری را میتوان به عنوان مصادیق این تناقض نام برد: بناپارت (برادرزاده شیاد و کوتاه بین نابغه نظامی مشهور: ناپلئون بناپارت)، هیتلر. و چرا دور تر برویم. همین دو دهه گذشته پر از این نابغه های قلبی بوده است. نام ریگان، آن هنرپیشه درجه سوم هالیوود، به عنوان قهرمان فروپاشی یک ابر قدرت در تاریخ ثبت شد. جرج بوش پسر، کابوی کم عقل تکراس، فرمان عظیم ترین ماشین نظامی جهان را در دست گرفت. و باز هم چرا دورتر برویم. خمینی، که مهمترین اثرش توضیح المسائل طهارت بود به عنوان رهبر یک انقلاب عظیم در یک کشور مهم خاورمیانه به مردم جهان قالب شد و سرنوشت میلیونها انسان را زیر چنگال خونین خود در آورد.

صفحه ۲

عراق، سناریوی سیاه و استراتژی خروج گفتگو با عصام شکری، دبیر کمیته مرکزی حزب کمونیست کارگری چپ عراق

بخش دوم و پایانی

میتوان به این اهداف رسید؟
عصام شکری: این یک مصاد اصلی است. پیدا کردن یک استراتژی مناسب برای پایان دادن به این وضعیت مشخص یک چیز است و پیاده کردن آن و عملی کردن آن چیز دیگری است. برای رسیدن به این اهداف استراتژیک باید مردم را بسیج کرد. رسیدن به این اهداف از طریق دیپلماسی و مذاکره با نیروهای سناریوی سیاه، طوریکه بعضی به اصطلاح کمونیستها اینروزها میخواهند

صفحه ۴

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

از صفحه ۱

ستون اول

در دوره ای دیگر با مشخصات سیاسی دیگری ادای پیشوایش را در بیارود و رهبر برجسته جنبشش شود. اما هرچقدر بیشتر تکان میخورد و بیشتر حرف میزند مسخره تر میشود. احمدی نژاد قرار بود ضد انقلاب درهم ریخته و بحران زده اسلامی را به ضرب شمشیر و ترور و زندان سر و سامانی بدهد. قرار بود دهه شصت حکومت اسلامی، دهه اعدامهای دسته جمعی و ترور و وحشت و نهایتاً انسجام اسلامی را در دهه هشتاد پیاده کند. قرار بود کارگران را

مارکس در باره بنیادینت گفتند بود که "چگونه مبارزه طبقاتی در فرانسه شرایط و اوضاع و احوالی را پدید می آورد که به یک شخصیت متعارف و مضحک امکان بازی نقش یک قهرمان را میدهد." هیتلر و خمینی از زمره چنین شخصیت‌هایی بودند که شرایط مبارزه طبقاتی به آنها امکان بازی آن نقش‌هایی را داد که زخم‌هاشان بر پیکر نسل‌های زیادی از بشریت خواهد ماند. اما این حکم مارکس معنای دیگری هم دارد. و آن اینکه به خاطر شرایط و اوضاع و احوال معینی از مبارزه طبقاتی، شخصیت‌های مضحک دیگری سر بر می‌آورند که تمام تلاششان برای قهرمان چیزی شدن از اداهای مضحک در آوردن فراتر نمی‌رود.

برای مثال، خاتمی، آخوند و راجی که نام خمینی ضد تمدن را بدون سلام و صلوات بر زبان نمی‌آورد، کسی که همراه پیشوای ابله و آدم‌خوارش به هرچه بویی از مدنیت داشت اعلام جنگ کرده بودند، یکباره سر از "دیالوگ تمدنها" در آورد. اما این ترند علیه مدنیت به نام دیالوگ تمدنها، فقط در میان حقه بازاری از درون جمهوری اسلامی و محافل حقه باتری در میان دول غرب جدی گرفته شد. نه "تمدنها" دیالوگ کردند و نه خاتمی قهرمان "دیالوگ تمدنها" شد. به این دلیل ساده که مبارزه طبقاتی در ایران آنقدر پیش رفته بود که فروش دایناسور اسلامی به عنوان نماینده تمدن ممکن نبود؛ حکومت اسلامی، یعنی یک پای "دیالوگ تمدنها"، مورد تعرض مردم متمدن بود. و در سطح جهانی، طرف دیگر این دیالوگ قلابی، خودش در حال ویران کردن مدنیت، به خون کشیدن مردم جهان و استقرار نظم نوین بود و با اعتراض گسترده مردم جهان مواجه شده بود. خاتمی قهرمان چیزی نشد چون شرایط رشد مبارزه طبقاتی در ایران جایی برای توهم باقی نگذاشته بود.

احمدی نژاد، نمونه جالب دیگری از این شخصیت‌های درجه چندم یک جنبش ارتجاعی است که میخواهد

توانست این نقش را بازی کند به این دلیل ساده که او رئیس جمهور جنبشی است که ستون‌هایش بر اثر رشد مبارزه طبقاتی پوسیده است. به این دلیل که او خود در خانه ای نشسته است که پایه هایش سست است. کسی که خود در خانه شیشه ای نشسته است و به سوی مردمی خشمگین سنگ می‌پرانند فقط میتواند مورد ریشخند قرار بگیرد. اگر در ایران ۵۷، مبارزه طبقاتی شرایط و اوضاع و احوالی را پدید آورده بود که به شخصیت کمتر از متعارف و ماورا مضحکی مثل خمینی امکان بازی نقش یک قهرمان داد، در ایران ۸۵ پیشرفت



مبارزه طبقاتی شرایطی را فراهم آورده است که نوچه‌های خمینی اگر بخواهند نقش خمینی را بازی کنند مسخره بنی بشر میشوند. در یک مقایسه ساده، خمینی نماینده قدرت و انسجام جنبش اسلامی بود؛ احمدی نژاد نماینده ضعف آن است. خمینی سوار بر اسب ضد انقلاب در مقابل یک انقلاب شکست خورده میتازید؛ احمدی نژاد سوار بر خری است که پایش در گل مانده است. خمینی نماینده پیروزی ضد انقلاب اسلامی بود؛ احمدی نژاد نماینده شکست اش است. خمینی روی توهم مردم سوار بود؛ احمدی نژاد زیر تعرض مردم دست و پا می‌زند. خمینی سمبل طلوع ضد انقلاب اسلامی بود؛ احمدی نژاد سمبل

غروب همان ضدانقلاب است. احمدی نژاد رئیس جمهور دوره معینی از جنبش اسلامی با مشخصات و تناقضات سیاسی معین آن دوره است. جنبش اسلامی در ایران زیر خرد کننده ترین تناقضات سیاسی قرار دارد. جنبش اسلامی و حکومتش در بحران است. جنبش اسلامی و حکومتش آویزان است. اداهای مسخره احمدی نژاد، انعکاس شخصی این واقعیت سیاسی آویزان است.

و اما مناظره دو تروریست!

احمدی نژاد برای بار دوم از طرف "ملت ایران"، یعنی همان مردمی که به عنوان رئیس جمهور سرمایه داری ایران تسمه از گرده شان میکشد، به جرج بوش نامه نوشته است و درخواست کرده باهم مناظره کنند. مناظره در باره چه چیزی و چرا؟ ایشان فکر کرده است که "آقای بوش می تواند در خدمت مردم خودش باشد. می تواند اقتصاد آمریکا را نجات دهد با استفاده از شیوه های مناسب بدون کشتن مردم، بی گناهان، بدون تهدید. خیلی ناراحت می شوم وقتی می شنوم که یک درصد جمعیت کل آمریکا در زندان است و ۴۵ میلیون نفر از پوشش بیمه بهداشت بی بهره اند." (جواب احمدی نژاد به مایک والاس در برنامه ۶۰ دقیقه). یک ضرب المثل فارسی میگوید: یک جو از حیا کم کن، هر چه میخواهی بکن! اگر از این شیادیهایی آخوندی رئیس جمهور دار و زندان و اختناق و سانسور و بالا کشیدن دستمزد کارگران بگذریم، تمام انگیزه این نامه را میتوان از عبارت کوتاهی در خود نامه بیرون کشید: مناظره در باره "بهترین نحوه اداره جهان" رئیس جمهور یک قطب تروریسم جهانی خواسته است با رئیس جمهور قطب دیگر تروریسم جهانی در باره "نحوه اداره بهتر جهان" مناظره کنند! این درخواست با دهن کجی کاخ سفید روبرو شده است. احمدی نژاد در پاسخ به این سوال مایک والاس که از بوش انتظار چه جوابی داشته گفته است: "انتظار داشتم آقای بوش کنار بیاید، یا بهتر است بگویم، رفتار خود را عوض کند. امیدوار بودم

پنجره تازه ای را برای او باز کنم." آیا این حرکت انحراف افکار عمومی از مسئله اتمی ایران است؟ آیا احمدی نژاد میخواهد خود را کمی عاقل نشان که گویا دیپلماسی هم سرش میشود؟ آیا میخواهد در کنار ریاست اجرایی یک حکومت ضد تمدن، بساط "دیالوگ تمدنها" راه بیناندازد؟ و در نقطه مقابل، آیا دهن کجی "آقای بوش" (جالب نیست؟ این همان شیطان بزرگ است که آقا شده است) به خاطر اینست که فهمیده است باید از انحراف افکار عمومی از مسئله پروژه اتمی ایران جلوگیری کند؟ آیا یک تروریست دست تروریست دیگر را خوانده است؟ همه اینها میتواند جنبه هایی از حقیقت باشد اما این جنبه ها هنوز در چهارچوب پولیتیک زندهای متقابل دور می‌زنند. موضوع بر سر چیز دیگری است. دو قطب تروریسم جهانی، چه آنکه مذاکره میخواهد و چه آنکه شانه بالا می اندازد، دو لاشخور جهانی بر فراز جنازه هایی که در لبنان بر زمین گذاشته اند به پرواز در آمده اند تا نقطه تعادل بعدی را تعریف کنند. جنگ لبنان تمام شده است. صلحی خونین و ناپایدار برقرار شده است. هر دو طرف بر سر پیروزی رجز خوانده اند. از همان اول، دولت اسرائیل، به مثابه پادوی نظامی نظم نوین در منطقه به لبنان لشکر کشید. حزب الله هم به مثابه پادوی نظامی جنبش اسلامی در منطقه مقاومت کرد. لبنان ویران شده و مردم آواره و کودکان تکه پاره شده برای هر دو طرف این نقش را داشتند که جنبش خود را در مقابل رقیب در موقعیت برتری قرار دهند. و امروز، هر دو طرف، دو لاشخور، خمار از پیروزی، بر فراز هزاران خانه و مدرسه و بیمارستان ویران شده، بیش از یک میلیون آواره و تعداد وسیعی جنازه زن و مرد و کودک و پسر جوان، به پرواز در آمده اند. یکی از موضع قدرت درخواست مناظره میکنند. دیگری از موضع قدرت آنرا رد میکند. این مناظره فرضی، با دو پرسوناژ ابله، پرده ای مسخره از نمایشی خونین است که در لبنان شروع شد. و آن نمایش خونین پرده ای، و فقط پرده ای از تخاصم خونین است که دنیای بعد از یازده سپتامبر را به کام خود کشیده است. *

مرگ بر جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری سوسیالیستی!

نامه خلیل کیوان، دبیر تشکیلات خارج کشور به اتحادیه ها و سازمانهای کارگری در سراسر جهان جمهوری اسلامی را بخاطر سرکوب کارگراپ پریس سندج محکوم کنید! از مبارزه کارگران پریس حمایت کنید!



دوستان!
کارگران کارخانه پریس سندج از ۱۹ اوت در اعتراض به بخشنامه مدیریت کارخانه که شرایط برده وار استخدام را به کارگران تحمیل و امنیت شغلی کارگران را بیش از پیش تهدید میکرد، دست به اعتراض زدند. اعتراض کارگران به کاهش مدت قراردادهای موقت کار و همچنین در اعتراض به مشروط کردن قرار داد استخدام کارگران به سپردن وثیقه ۲ میلیون تومانی و معرفی ۲ نفر ضامن صورت گرفت. کارفرمای این کارخانه با حمایت دولت و نیروهای انتظامی برای در هم شکستن اعتراض کارگران طرح درجه بندی کارگران بر اساس روحیه مبارزاتی آنها را تهیه کرده است. به این ترتیب که قرارداد یکساله بخشی از کارگران به ۳ ماه و بخشی دیگر به ۱ ماه و نماینده آنها بنام بهزاد سهرابی حکم اخراج دریافت کرد. کارگران کارخانه پریس بهمراه خانواده هایشان و حمایت مردم دیگر در مقابل کارخانه اجتماع کرده، چادر زده و چند شبانه روز در این محل بسر بردند و بر مطالبات بر حق

شان پافشار کردند. صبح روز شنبه ۲۶ اوت مدیریت کارخانه و دولت با هماهنگی کامل، صدها نفر نیروی انتظامی را به محل کارخانه اعزام و به اجتماع آرام کارگران با باتوم و گاز اشک آور حمله کردند. در جریان این حمله وحشیانه تعدادی زخمی شدند و ده ها نفر را دستگیر و روانه اداره اطلاعات کردند. کارگران در مسیر راه توانستند از اتوبوسها بیرون بیایند و خود را از دست مامورین اطلاعات رها کنند. دو نفر به اسامی آکو کردنسب (خبرنگار) و ابراهیم وکیلی از کارگران شین باف دستگیر شدند که بعداً با وثیقه ۵ میلیون تومانی آزاد شدند. مجدداً امروز دوشنبه ۲۸ اوت کارگران در مقابل اداره کار سندج تجمع کردند. کارفرما حکم اخراج ۴ نفر از کارگران به اسامی ۱- مهوش وکیلی ۲- طیب چتانی ۳- سامان نزاکتی ۴- حبیب خدارحمی را ابلاغ و اعلام کرد به هیچکدام از مطالبات آنها پاسخ نمیدهد. این اعتراض و اعتصاب همچنان ادامه دارد.

دوستان کارگر
جمهوری اسلامی از طرفی شرایط برده واری را برای استخدام به کارگران تحمیل کرده است و از طرف دیگر هر اعتراض آنها برای بهبود این شرایط را، با خشونت تمام سرکوب کرده است. قراردادهای موقت و عدم امنیت شغلی در کنار ممنوعیت حق تشکل و اعتصاب شرایط غیر قابل تحملی را برای کارگران ایران ایجاد کرده است.

کارگران پریس را در مبارزه شان تنها نگذارید. جمهوری اسلامی را بخاطر سرکوب آنها محکوم کنید. خواهان آزادی دستگیر شده گان شوید و از مطالبات آنها برای لغو شرایط برده وار کار حمایت کنید.

خلیل کیوان
دبیر تشکیلات خارج کشور
حزب کمونیست کارگری ایران
۲۸ اوت

کارگران کارخانجات ریسندگی کردستان، شاهو، شین باف و نیروگاه گازی سندج از کارگران پریس حمایت میکنند

حقوق انسانی شان در برابر جمهوری اسلامی به زندان انداخته شده و صدها اعتصاب کارگری و تظاهرات و اعتراضات دانشجویان و زنان و معلمان و پرستاران سرکوب شده است. و... این لیست طولانی است. محمد خاتمی و رژیم که وی ۸ سال رئیس جمهور آن بوده است کاری جز سرکوب و سازمان دادن ترور و کشتار بر علیه مردم ایران انجام نداده است. شخص خاتمی و تمامی سران رژیم را باید در دادگاههای بین المللی به جرم ارتکاب جنایت بر علیه بشریت به محاکمه کشید.

جمعی از کارگران کارخانجات ریسندگی کردستان، شاهو، شین باف و نیروگاه گازی سندج

از اعتصاب شرکت ریسندگی پریس سندج پشتیبانی می کنیم

طبقاتیمان در مقابل سرمایه داران و حامیان دولتیست مستحکم و فشرده تر می شود. ما کارگران از همه مطالبات بر حق شما هم طبقه هایمان در شرکت پریس حمایت می کنیم و مطالبات شما را مطالبات خودمان می دانیم. خواست انسانی عدم اخراج نماینده شما، بهزاد سهرابی، خواست ما هم هست و معتقدیم که حمایت از بهزاد سهرابی حمایت از عدم اخراج سازی و تامین امنیت شغلی کارگران و نمایندگان شان و نیز حمایت از داشتن

استثمار و سرکوب سرمایه داری هر روز وسعت بیشتری می گیرد و آشکارتر از همیشه ما را از دسترنج مان محروم می کند و در این میان همه تلاش خود و نظام سرمایه داری را به کار می گیرد تا بلکه اندک فریاد حق طلبی و عدالتخواهی را خاموش کند اما غافل از آن است که هوشیاری و آگاهی طبقاتی کارگران هر دم بیشتر می شود و صف

خاتمی جنایتکار است

از صفحه ۱
- هزاران نفر به جرم دفاع از حقوق انسانی شان در برابر جمهوری اسلامی به زندان انداخته شده و شکنجه شده اند. صدها اعتصاب کارگری و تظاهرات و اعتراضات دانشجویان و زنان و معلمان و پرستاران سرکوب شده است. و... این لیست طولانی است. محمد خاتمی و رژیم که وی ۸ سال رئیس جمهور آن بوده است کاری جز سرکوب و سازمان دادن ترور و کشتار بر علیه مردم ایران انجام نداده است. شخص خاتمی و تمامی سران رژیم را باید در دادگاههای بین المللی به جرم ارتکاب جنایت بر علیه بشریت به محاکمه کشید.

طی ۸ سال حاکمیت خاتمی سرکوب و کشتار مردم ایران بی وقفه ادامه داشته است. از نظر مردم ایران

تشکیلات خارج کشور

حزب کمونیست کارگری ایران
۳۰ اوت ۲۰۰۶

کارگران پتروشیمی های جنوب خوزستان از کارگران پریس حمایت میکنند

از : تعدادی از فعالین کارگری و کارگران شاغل در پتروشیمی های منطقه ویژه اقتصادی ماهشهر به : کارگران کارخانه پریس سندج

زندگی تان میخواهند از شما تضمین بگیرند، نشانگر حد نهایت بیشرمی است. امیدواریم با مقاومت و ادامه مبارزه موفق شوید.
دوستان کارگر با سلام به شما از مبارزه شما در برابر کارفرمایان آگاه و باخیر شدیم و از اینکه سرمایه داران تا به این حد بیشرمی و گستاخی کرده و از شما برای به استثمار درآوردنتان طلب ضمانت کرده اند، بشدت ناراحت و متاسف شدیم. از اینکه برای سکوت و تضمین اخراج نشدنتان شما را تحت فشار قرارداده و بزور ویا گرو گرفتن

زنده باد اتحاد طبقاتی کارگران

در آخرین صفحات صفحه بندی انترناسیونال خبر رسید که کارگران پریس پیروزمندانه بر سر کارهای خود بازگشتند. کارگران پریس توانسته اند اکثر خواسته های خود را بر کارفرما تحمیل کنند. انترناسیونال این پیروزی را به کارگران پریس صمیمانه تبریک میگوید. بدون تردید، حمایت های کارگری از مبارزه برحق کارگران پریس در این پیروزی سهم مهمی داشته است. گزارش دقیق مبارزه و پیروزی کارگرات پریس را در سایت روزنه دنبال کنید.

انترناسیونال

از صفحه ۱ گفتگو با عصام شكري

انجام دهند پیش نمیروند. بلکه راه رسیدن به این هدف قدرت خود مردم است. مشکل این است که مردم عراق تحت شرایط ترور و کشتار هستند و قادر نیستند به هیچکدام از این اهداف برسند تا زمانی که این دو نیروی ارتجاعی، کمپ آمریکا و تروریسم اسلامی و میلیشیای ناسیونالیست بتوانند به تخریب و ترور ادامه دهند. در چنین زمینه ای، بسیج مردم معنای وسیعتری دارد. بسیج مردم هم در عراق و هم در خارج از عراق مورد نظر است که امکان رسیدن به هدف پایان دادن به حضور آمریکا و انگلستان و خلع سلاح اسلامیستها و ناسیونالیستها را فراهم میکند. این راه را برای یک انتخابات آزاد در عراق هموار میکند که آمال سیاسی مردم عراق را نمایندگی کند. استراتژی ما به این معنا یک استراتژی جهانی است. اینجا مردم در یک مقیاس جهانی و به عنوان یک نیروی جهانی مد نظر است. اینجاست که عملاً بحث جبهه سوم طرح شده توسط حزب کمونیست کارگری مطرح میشود. جبهه سوم بشریت متمدن است. انساندوستان، کارگران، زنان و دانشجویان و جوانان و احزاب سیاسی آزادیخواه و برابری طلب، مدافعین حقوق بشر و محیط زیست و مخالفین سلاح اتمی و تمام کسانی که از جنایات دو کمپ تروریسم و بربریت علیه مردم عراق و فلسطین و لبنان و اسرائیل و افغانستان و سایر نقاط جهان خشمگین هستند به این جبهه تعلق دارند. این کمپ نیاز دارد بسیج شود و متشکل شود. اگر جبهه سوم پیاخیزد و نقش خودش را ایفا کند خواهد توانست این نیروهای توحش را به عقب براند و آلترناتیو سیاسی خودش را برای یک جهان امن و انسانی و برابر مستقر کند. این جبهه نه فقط برای عراق بلکه برای کل جهان امروز ضروری است. این کمپ وجود دارد ولی ساکت است و در حاشیه قرار دارد. تنها این کمپ میتواند نیروهای متعلق به بربریت و توحش را عقب براند و آمال مردم را به جلوی صحنه بیاورد. جبهه سوم یک جزو لاینفک استراتژی مشخص ما در عراق است.

ارتجاعی و سناریو سیاهی و به طور جدی به آلترناتیو قدرت در جامعه تبدیل کند. سکولاریسم و حقوق زنان و کارگران هم یک جبهه مهم مبارزه طبقاتی است که حزب ما باید در آن دخیل شود و پیشروی کند. ما یک ارزیابی ابجکتیو از موقعیت مان و اولویتهایمان داریم اما باید سریع عمل کنیم والا فرصت را از دست میدهیم.

محسن ابراهیمی: گفتید که شما از درون حزب راست ریبوار، از یک فراکسیون چه به صورت یک حزب با ارگانهای انتخابی و اعضا فعال بیرون آمدید. میتوانی در باره وضعیت حزب ریبوار بیشتر توضیح دهید؟ آنها به کدام سمت میروند؟

عصام شكري: همچنانکه هنگام تصمیم ربهری آنها برای اتحاد با بخش جدا شده از حزب کمونیست کارگری در سال ۲۰۰۴ گفته ایم، حزب ریبوار احمد راه طولانی را برای پیاده کردن آنچه میگویند پیموه است: یعنی برای از میان بردن "قلب" رادیکال و انقلابی کمونیسم کارگری و نظرات منصور حکمت و تعقیب سیاستی که بر دیپلماسی، مذاکره و مانور با بورژواهای مرتجع استوار است. امروز، بیشتر از گذشته رهبری آن حزب نشان داد که نه با اعلامیه های مشعشع یا بیانیه های گمراه کننده، بلکه با اعمال واقعیشان و پراتیک سیاسی شان در زمین نشان میدهند که آنها با گرایش راست از جنبش کمونیسم کارگری فاصله گرفته اند و گرایش راست را نه تنها در سطح تئوری و تفکر بلکه همچنین در سطح پراتیک و واقعیت نمایندگی میکنند. کنگره آزادی عراق، زمانی که قرار بود جای حزب آنها را به عنوان ابزار مذاکره با نیروهای سناریوی سیاه و ارتجاعی عمل کند، مجموعه سیاستهای آنها را پیاده میکند. آنها تلاش میکنند با مرتجعین، مثل اسلامیستها و ناسیونالیستها، از افراد تا سازمانهایی که مخالف اشغال توسط آمریکا و غرب هستند تماس بگیرند و با آنها تحت پوشش "بسیج" نیروهای ضد اشغال و آزادیخواه برای پایان دادن به اشغال مطمئناً، پایان دادن به اشغال آمریکا و انگلستان، مطالبه مردم در جامعه است. اما در واقعیت

چیزی که این حزب و سازمانش انجام میدهند استفاده کردن از این مطالبه به عنوان اهرمی برای منافع خود است. یعنی برای متحد شدن با اسلامیستها، ناسیونالیستها، با این فرض که آنها در مقابل نیروهای دیگر اسلامی طرفدار آمریکا و ناسیونالیستهای که الان در قدرت هستند موقعیت قدرتمندی پیدا خواهند کرد. آنها فکر میکنند که با این کارشان به قدرت خواهند رسید (به عنوان مثال پارلمان). و سپس این به نفع سوسیالیسم خواهد بود. این یک فرصت طلبی است. حتی در سطح آزاد کردن جامعه از اشغالگران آمریکا و انگلستان، این پوچ است که فکر کنیم آزادی به معنای آزادی "سرزمین" است. یعنی آزادی به این معناست که کشور توسط بورژوازی بومی کنترل میشود نه نیروهای خارجی. این شیوه ای است که ناسیونالیسم از آزادی مد نظرش است و تبلیغ میکند. یعنی آزادی طبقه خودش. در حالیکه آزادی جامعه، آزادی تمام افراد و انسانها، آزادی تمام مردم از بیوغ استثمار و تمام مرتجعین، چه خارجی و چه بومی است از جمله آنهايي که حزب ریبوار با آنها مباحثات میکند.

ما قبلاً در باره این فرصت طلبی و جایگزینی ای که برای تترهای منصور حکمت در "حزب و قدرت سیاسی" انجام شده است صحبت کرده ایم. تحلیلهای حزب ریبوار به یک سطح جدیدی از تحقق در عراق امروز رسیده است. در بغداد، رفقای ما متوجه شده اند که حزب ریبوار، با بدترین مرتجعین ملاقات و مذاکره میکنند. متأسفانه، آن جریانی که قبلاً حزب سوسیالیست و رادیکال بود، الان تلاش میکند به یک سازمان چتری برای ناسیونالیستها و اسلامیستها شود. کنگره آزادی عراق این چتر است. این سازمان، البته به دلایلی، جایگزین حزب شده است. این سازمان، کسب قدرت توسط مردم متشکل برای سوسیالیسم را ترک کرده است و آنرا با قدرت متشکل خیالی بورژوازی برای "کسب" قدرت سیاسی جایگزین کرده است. مقالات رهبران آنها امروز ذکر هر نوع سوسیالیسم، کارگران، مطالبات رادیکال، نقد بیرحمانه اسلام سیاسی را ترک کرده اند و به جای آن شروع

کرده اند روی جهت گیری ضد امپریالیست سوسیال دموکراتیک تمرکز بکنند. مقالات آنها امروز، با شعار "زنده باد کنگره آزادی عراق" خاتمه پیدا میکنند. نامه ای که توسط لیبر این حزب به رهبر اتحادیه میهنی کردستان ارسال شده بود (زمانیکه اتحادیه میهنی در بغداد موقعیتی در دولت مرکزی کسب کرده بود)، و در آن به عنوان یک اپوزیسیون مودب ظاهر شده بود و التماس کرده بود که که ایشان آزادیهای سیاسی را پیاده کند، الان به معامله با دیگر نیروهای اپوزیسیون ناسیونالیست و اسلامیست که بیشتر آماده اند گوش کنند تبدیل شده است. لازم به ذکر است که اتحادیه میهنی، عملاً به آن درخواست ملتسمانه، با زندانی کردن اکتیویستهای آن حزب پاسخ داد و موج جدیدی از سرکوب علیه مخالفین سیاسی و مردم را شروع کرد.

ما قبلاً گفته ایم که وقتی یک حزب سوسیالیست ضعیف است و پایگاه اجتماعی ندارد یا قدرت در جامعه ندارد، در اینصورت اصلاً مهم نیست که این حزب با این موقعیت چگونه و چقدر نسبت به بورژوازی برخورد دیپلماتیک میکند. بورژوازی با چنین حزب بیقدرتی وارد مذاکره نمیشود. چرا باید این کار را بکند؟ این تحلیل هنوز درست است. امروز، حزب ریبوار، حتی نسبت به دو سال پیش ضعیفتر است. به طور ساده چون رادیکالیسم و سوسیالیسم اش را تماماً کنار گذاشته است و آنرا با دیپلماسی جایگزین کرده است.

محسن ابراهیمی: استان کردستان در شمال عراق توسط دو حزب ناسیونالیست کنترل میشود. نیروهای امنیتی اتحادیه میهنی کردستان (آسایش) یک کمپین سرکوب برای دستگیری و زندانی کردن فعالین مخالف در کردستان در جریان اعتراضات اخیر راه انداخته است. این اعتراضات بر سر چی بود؟ اوضاع سیاسی در آنجا چگونه است؟

عصام شكري: در کردستان موجی از اعتراضات برآه افتاده است. مدتی است که اوضاع به این شکل است. بسیاری از این اعتراضات توسط

از صفحه ۴ گفتگو با عصام شکری

چی که از حزب الله طرفداری می کند!

ترجمه آرش سرخ

خود را بخشا به این خاطر انجام داد که به کمک فلسطینی های غزه برود که زیر محاصره ی وحشیانه ی اسرائیلی زجر می کشند. از این رو ما با افتخار به همراه توده های عرب همبستگی خود با جنگجویان حزب الله را اعلام می کنیم و امیدمان این است که آن ها حمله ی اسرائیل به لبنان را با شکست مواجه کنند.

حزب کارگران سوسیالیست (سازمان به اصطلاح سوسیالیست انقلابی و تروتسکیست) ادعای هیچ مخالفتی با حزب الله (سازمان وحشی فاشیست مذهبی که توسط سرمایه داری ایران و سوریه حمایت مالی می شود) نمی کند و در عوض در مورد "اختلافات ایدئولوژیک" (احتمالا ناچیز) پای منبر می رود.

این اتفاق جدیدی برای این حزب نیست. آنان در گذشته بی محابا مقاله های اعضای حماس و فرقه شیعی ارتش مهدی را منتشر کرده اند. گروه هایی که مسئول "اعمال مقاومت پیشروی" همچون حمله به زنان بی حجاب و قتل عام قومی یکی از قبایل کولی ها در عراق هستند. ادعای این که "توده های عرب"، همه با هم و بی هیچ ابهامی، با "جنگجویان حزب الله همبستگی می کنند" و اظهارات لینزیدی جرمن که "در خاورمیانه، حماس و حزب الله دموکراسی هستند" یک بار دیگر مردم عرب را ساده لوح تصور می کند. به نظر می رسد که این ها نمی توانند به چیزی فراتر از خودآگاهی مذهبی سیاسی برسند.

(بخصوص تظاهرات ۵ آگوست در لندن) که در آن ها پلاکاردهای "ما همه حزب الله هستیم" حمل می شود و متحدان سیاسی آن ها همچون یوون ریبدلی علنا "مقاومت قهرمانانه ی حماس و حزب الله" را ستایش می کنند. بت سیاسی این حزب، جورج گالوی، نیز در نشریه "کارگر سوسیالیست" شماره ی ۲۰۱۱ روز ۲۹ جولای می نویسد: "من از جنبش مقاومت ملی حزب الله و رهبر حزب الله، شیخ سید حسن نصرالله، تجلیل می کنم."

موضع آن ها روشن و بی پیچ خم است. همبستگی با حزب الله علیه اسرائیل. بیانی بی المللی آن ها مسائل را روشن تر می کند: "ما جنگ اسرائیل علیه لبنان را نه تنها از سر همبستگی با مردم لبنان که در ضمن به خاطر مخالفت با حمله برنامه ریزی شده بوش علیه ایران محکوم می کنیم. کسانی در چپ هستند که این موضع را با محکوم کردن حزب الله به خاطر حمله و دستگیری سربازان اسرائیلی ترکیب می کنند. ما با چنین موضعی به شدت مخالفیم."

"ما به عنوان سوسیالیست های انقلابی تفاوت های ایدئولوژیک (!!) بسیاری با حزب الله، که حزبی اسلامیست است، داریم. اما حزب الله با عملیات چریکی موفقیتی که علیه اشغال جنوب لبنان توسط اسرائیل در دهه های ۸۰ و ۹۰ داشت به جنبش آزادی بخش ملی با ریشه های عمیق در فقیرترین و سرکوب شده ترین بخش های جامعه ی لبنان بدل شده است."

"در ضمن، حزب الله حرکت اخیر

توضیح: این مقاله از شماره ی اخیر نشریه "همبستگی" ارگان اتحاد برای آزادی کارگران ترجمه شده است. اتحاد برای آزادی کارگران از معلود احزاب چپ بریتانیایی است که قاطعانه علیه تروریسم اسلامی به همراه تروریسم دولتی آمریکا ایستاده است. این مطلب به خوبی نشان میدهد که حزب کارگران سوسیالیست (اس دبلیو پی)، که در تقابل دو قطب تروریسم جهانی، زیر دامن اسلامیه پناه گرفته است، نه به کارگر و نه به سوسیالیسم هیچ ربطی ندارد.

"تنها کسانی می توانند به عنوان مبارز طبقه ی کارگر شناخته شوند و انقلابی نام گیرند که به هنگام بدترین اوامع عمومی، قلبشان را مستحکم و اراده شان را به تیزی شمشیر نگاه می دارند." آنتونیو گرمشی

جنگ کنونی اسرائیل و تهاجم شبه امپریالیستی علیه لبنان (و در درون آن جنگ نیروهای فاشیست مذهبی همچون حزب الله علیه دولت اسرائیل) شانس دیگری به چپ داده است که در درون خود جستجو کند و معنای زندگی خود را از نو کشف کند. سازمان های سوسیالیست انقلابی بریتانیا در مقابل این امتحان چه کرده اند؟

بزرگترین این سازمان ها، حزب کارگران سوسیالیست (اس دبلیو پی)، با اختلاف زیادی از بقیه، بدترین آن ها است. این حزب از طریق رهبری اش در ائتلاف "جنگ بس است!" تجمع هایی را سازمان داده

اهل حرفه، وکلا و معلمان. مردم عصبانی هستند و جو سریعاً به سمت اعتراضات بیشتر پیش می رود. به این دلیل اتحادیه و حزب به خشونت بیشتر متوسل میشوند با این تصور که این اقدامات مردم را از اعتراض و مطالبه شرایط بهتر زندگی منصرف خواهد کرد.

رهبران ناسیونالیست ادعا میکنند که آنها به حقوق مردم و کارگران برای اعتراض و اعتصاب و تجمع احترام میگذارند. آنها آشکار دروغ میگویند. از نظر سیاسی مردم دیگر از سرکوب جنبش ناسیونالیستی ترس و وحشت ندارند. در روزهای حاکمیت صدام، آنها مردم را با ادعای دشمنی با ناسیونالیسم عرب و حمله قریب الوقوع رژیم بعث و ارتش صدام ساکت میکردند. طبق معمول، ناسیونالیستها مردم را با ترساندن از خطر ناسیونالیسم مخالف می ترسانند. اکنون مردم در کردستان میگویند این دوره دیگر تمام شده است. رژیم صدام سرنگون شده است و ناسیونالیسم عرب دیگر قادر به حمله یا حتی سازماندهی خود نیست. چرا ما هنوز اینچنین زندگی میکنیم؟ چرا فقر و بدبختی و عقب ماندگی افزایش پیدا میکنند؟ چرا سرکوب در حال افزایش است؟ مردم در کردستان به نظم برگ های تازه ای را برای جامعه کردستان باز میکنند. امروز در شرایطی هستیم که همه مردم در تقبیح جنبش ناسیونالیستی شرکت میکنند. مردم به نتایج مهمی رسیده اند. اینکه ناسیونالیستها در کلیت قادر به حل هیچ کدام از مسائل مردم و جامعه نیستند. نه فقط این، بلکه بورژوازی ناسیونالیست چهره واقعی خود را نشان داده است: دشمنی با آزادی و برابری و پیشرفت کل مردم در کردستان. فکر میکنم که حمله اخیر به چپ و کارگران و معترضین در کردستان توسط ناسیونالیستها یک حرکت از سر استیصال برای ماندن در قدرت است. قدرتی که در نتیجه جنگ آمریکا و انگلستان در عراق حاصل شده است. اکنون آنها سخت تلاش میکنند تا ثابت کنند که آنها همکار وفادار آمریکا و کمپش، (کمپ تروریسم دولتی) در عراق هستند. ما حزب کمونیست کارگری

مردم معمولی، کارگران و زحمتکش سازمان داده میشوند. تمام آنها در باره خواسته های پایه ای مثل برق و آب و مواد سوختی و دستمزد بهتر و بیمه های کارگری و بهبود سایر شرایط زندگی است. مردم در کردستان تجربه ویژه ای با اتحادیه میهنی و حزب دمکرات دارند. این دو نیروی ناسیونالیست، برای تقریباً ۱۵ سال در قدرت بوده اند. هنوز مردم از فقدان جدی نیروی برق، آب آشامیدنی در کردستان در رنج هستند. هزینه سوخت بسیار بالاست و خیلی از مردم از عهده اش بر نمی آیند. مردم یا بیکارند و یا مجبورند تلاش بیش از حدی بکنند تا بتوانند نان بخورن نمیری کسب کنند. رهبران ناسیونالیست اتحادیه میهنی و حزب دمکرات کردستان در شرایط کاملاً متفاوتی زندگی میکنند. در کاهنجاری زندگی میکنند که هیچ موقع برقش نمیرود و یا در اینصورت ژنراتورهای قوی جایش را میگیرند در حالیکه میلیونها مردم در تاریکی بسر میبرند. آنها از قبل قاچاق نفت، دزدیدن درآمد گمرکات و استثمار روزانه میلیونها کارگر در شکوه زندگی میکنند. خیلی از این رهبران ناسیونالیست بیش از یک قصر دارند و تعداد زیادی ماشینهای شیک و خدمتکار دارند. میلیونها انسان در کردستان زیر خط فقر زندگی میکنند و وقتی هم اعتراض میکنند با گلوله، دستگیری وسیع و زندانی شدن جواب میگیرند. تظاهرات اخیر در شهرها و روستاهای زیادی رخ داد. سلیمانیه، رانیا، چمچامال، کالار و مناطق دیگر. حملات اخیر توسط میلیشیا علیه مردم دو هفته قبل در کارخانه سیمان تسلوچا در شهر سلیمانیه رخ داد. جایی که حدود ۹۰۰ کارگر در یک اعتصاب عمومی شرکت کردند و خواسته شان دستمزد بهتر و بیمه درمانی و بازگشت به کار همکاران اخراجیشان بود. آنها را به گلوله بستند و سیزده نفرشان به نحو بدی زخمی شدند و به بیمارستان منتقل شدند. بعضی ها چندین گلوله خورده بودند. همه اعتراضات با خشونت و توحش روبرو شد. همه اقشار جامعه به این سرکوب و خشونت اعتراض کردند. از کارگران و زحمتکشانش تا

سایت حزب: www.wpiran.org
سایت روزنه: www.rowzane.com
نشریه انترناسیونال: www.international.com
سایت کانال جدید: www.newchannel.tv
آدرس تماس با حزب: markazi@ukonline.co.uk
تلفن و فاکس برای تماس با حزب:
Tel: 0044-7950 517 465

کردستان باز میشود. این هدفی است که حزب ما تلاش میکند به آن برسد. *

تشکیل بدهند و متشکل شوند و به مبارزه ادامه دهند. فکر میکنم فقط با حضور فعال جنبش کمونیسم رادیکال، راه برای سوسیالیسم در

این حمله به مردم کردستان راشدیدا محکوم کرده ایم و خواستار آزادی فوری زندانیان شده ایم و از مردم خواسته ایم که شوراها را خود را

سه زن محکوم به سنگسار نجات یافتند!

بازگشت به زندگی این سه نفر به دلیل یک جنبش اعتراضی بین المللی علیه سنگسار است!

سه روز پیش دادگاه عالی حکومت اسلامی، حکم اعدام او را مورد تأیید مجدد قرار داد.

جمهوری اسلامی ایران میکوشد با دامن زدن به فضای جنگی و با هلهله کردن برای "پیروزی" حزب الله در لبنان، تعرض به مردم و زنان را شدت بخشیده و احکام اعدام بیشماری را اعلام و اجرا کند.

حکومت میکوشد نشان دهد که قدر قدرت است و میتواند بی توجه به اعتراضات گسترده جهانی به قتل عمد انسانها در ایران ادامه دهد.

کمیته بین المللی علیه اعدام تأیید حکم اعدام شهلا جاهد را به شدت محکوم میکند و از همگان دعوت میکند به این حکم اعتراض کنند.

ما نباید بگذاریم جمهوری جنایت اسلامی شهلا را اعدام کند. به کمپین نجات شهلا جاهد پیوندید و کمک کنید جان او را نجات دهید.

جمهوری اسلامی ایران، در مقابل اعتراضات مقاومت میکند و قصد اجرای حکم اعدام شهلا را دارد!

شهلا جاهد زن جوانی است که به اتهام قتل لاله سحرخیزان دستگیر و روانه زندان شده است. او در بازجوییهای اولیه قتل را به عهده گرفته و سپس در مراحل مجدد بازجویی گفته است که قاتل نیست و تحت فشار مجبور به این اعتراف شده است.

پرونده قتل لاله سحر خیزان در ابهام کامل باقی مانده است. سحرخیزان همسر محمد خانی فوتبالیست معروف ایرانی بود.

شهلا جاهد بارها و بارها در دادگاههای جمهوری اسلامی شرکت کرده و بر علیه اعمال شکنجه و تحقیر خود در زندان صحبت کرده و از حق خود دفاع کرده است. کمیته بین المللی علیه اعدام از همان آغاز پیروسه رسیدگی به این پرونده، کمپینی را برای نجات جان شهلا جاهد اعلام کرده و در سراسر جهان با میتینگها و مبارزات گسترده بین المللی کوشیده است شهلا را نجات دهد.

کمیته بین المللی علیه اعدام

۳۱ اوت ۲۰۰۶

تلفن تماس:

۰۰۴۹۱۷۷۵۶۹۲۴۱۳

تا کنون چندین بار حکم اعدام او تأیید و مجدداً مورد بررسی قرار گرفته است.

برنامه زنده کانال جدید

ویژه "خاوران" در گرامیداشت یاد جانبختگان برنامه ای از کیوان جاوید

جمعه ۱ سپتامبر، ۱۰ شهریور

۶ تا ۸ عصر به وقت اروپای مرکزی
۷:۳۰ تا ۹:۳۰ بعد از ظهر به وقت تهران

تلفن تماس مستقیم با استودیو:

+1-323 2742 718

شماره فاکس:

+1-323 2742 722

این برنامه را میتوانید همزمان در سایت

www.pamtv.us

مشاهده کنید

Mullah Justice



مشخصات او را هنوز نداریم، به این افراد و خانواده های آنان تبریک گفته و از همگان دعوت میکنیم که به سنگسار در ایران و در دنیا وسیعا و متحدانه اعتراض کنند.

کمیته بین المللی علیه سنگسار

هر حکم سنگسار در ایران اگر خبرش به بیرون درز کند، با اعتراضات و مبارزاتی روبرو میشود که جمهوری اسلامی ایران و سران جنایتکار آن توان مقابله با آنرا نداشته و مجبور میشوند زانو بزنند و شاهرودی در موارد زیادی مجبور

در جلغا که پرونده اش باوجود عقب نشینی قبلی حکومت، اخیرا مجددا مورد بررسی قرار گرفت، و ملک قربانی در ارومیه بودند که هر دو به سنگسار محکوم شده بودند. روزنامه اعتماد در هفته گذشته نوشت که: شاهرودی دستور "عفو"

گل‌های سرخ باغچه را به خاوران می‌بریم!

خاتمی یک جنایتکار است!

در صورت سفر به آمریکا باید به جرم جنایت علیه مردم دستگیر و محاکمه شود!

انسانها در جامعه قطع نشده است. خاتمی يك مجرم و مسئول تمامی جنایتهایی است که در زمان ریاست جمهوری او در رژیم اسلامی صورت گرفته است.

نباید اجازه داد تا خاتمی امکان سخنرانی در این مجمع را پیدا کند. خارج کشور محلی برای جولان سران جنایتکار رژیم اسلامی نیست. باید این مرکز را تحت فشار قرار داد تا دعوتنامه خود را رسماً پس بگیرد و از مردم آزادیخواه ایران به این خاطر معذرت خواهی کند. درعین حال باید از هم اکنون آماده شد. همانطور که نیروهای مترقی و آزادیخواه به سران جنایتکار رژیم آپارتاید نژادی آفریقای جنوبی اجازه سخنرانی در آمریکا را ندادند، به این رئیس جنایتکار دولت اسلامی هم نباید اجازه داد تا در هیچ مرکزی در خارج

مرکز عدالت و آشتی جهانی (Center for Global Justice and Land Reconciliation)

محمد خاتمی رئیس جمهور سابق رژیم آدمکشان اسلامی دعوت کرده است تا به نیویورک سفر کرده و در این مرکز سخنرانی کند. خاتمی این دعوت را پذیرفته است اما سفرش به آمریکا قطعی نیست.

دعوت از خاتمی يك اقدام آشکار علیه مردمی است که خواهان سرنگونی رژیم اسلامی و تامین حقوق مدنی و انسانی و آزادیهای سیاسی و اجتماعی و برابری همگان در جامعه هستند. خاتمی به مدت هشت سال رئیس حکومتی جنایتکار بوده است که در دوران حاکمیتش يك روز سرکوب و شکنجه و اذیت و آزار و زیر پا گذاشتن حقوق و آزادیهای شناخته

کنار خانواده های زجر کشیده، جمهوری اسلامی در سال گذشته تلاش کرد تا آثار این جنایت را ناپدید کند. اعتراضات مردمی، حضور آنها در خاوران و با گل‌های سرخ و سرود انترناسیونال جمهوری اسلامی را به عقب نشینی وادار کرد. خاوران يك مکان تاریخی است که جهانیان باید از وجودش باخبر شوند. بعد از گذشت دو دهه از قتل عام زندانیان سیاسی در سال ۶۰ و ۶۷ هنوز هستند مردمی که حتی نمی‌دانند، خاوران کیست؟ چیست و یا کجاست؟

سازمان آزادی زن از شما مردم آزادیخواه و مترقی و شما مادران و پدرانی که طعم تلخ از دست دادن فرزندان خود را به هر دلیلی چشیده اید، از تمامی کسانی که خواهان بزرگداشت یاد این عزیزان هستند، می‌خواهد که در تاریخ ۱۰ شهریور دسته جمعی به خاوران بروید. خاوران را گلباران کنید. یادشان را گرامی بدارید. عزیزان خفته در این گورها اولین نسلی بود که به رژیم اسلامی "نه" گفتند. نباید اجازه دهیم این جنایت عظیم رژیم اسلامی به فراموشی سپرده شود.

زنده باد آزادی و برابری سازمان آزادی زن ۲۲ اگوست ۲۰۰۶

به مناسبت سالگرد قتل عام زندانیان ۶۰ و ۶۷ و گرامیداشت یاد عزیزانمان همراه خانواده ها و نزدیکان جانباختگان و قربانیان رژیم اسلامی به گورستان خاوران میرویم! در تابستان سال ۱۳۶۷ هزاران تن از زندانیان سیاسی پس از يك محاکمه چند دقیقه ای در اکثر زندانهای ایران توسط رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی اعدام شدند. جسد این عزیزان در گورهای دسته جمعی چال شد تا خانواده‌های آنها حتی نتوانند از محل دفن فرزندان‌شان با خبر شوند. جمهوری اسلامی از تمامی امکانات خود استفاده کرد تا فرزندان این عزیزان برای پدرها و مادرهایشان شعری نسرایند. تا مادران و پدران بر گور دسته جمعی فرزندان‌شان گل نکارند. تا خواهران و برادران آنها دست از مبارزه بکشند. تا جهانیان از آشوبتس دیگر با خبر نگردند! جمهوری اسلامی با پروژه "فتوای قتل سلمان رشدی" افکار عمومی مردم آزادیخواه جهان رامشغول کرد تا هزاران انسان آزادیخواه را تحت نام "ارتداد" و "محارب با خدا" در خود ایران اعدام کند، بدون آنکه جهانیان از این جنایت آگاه شوند. بدون اینکه امکان اعتراض به این جنایت را پیدا کنند. بعد از گذشت نزدیک به دو دهه و حضور هر ساله مردم آزادیخواه در

علی جوادی
مرکز پیگرد سران رژیم به جرم جنایت علیه مردم در ایران
Ali_Javadi@yahoo.com

تلفن و ایمیل تماس با مرکز عدالت و آشتی جهانی برای لغو دعوتنامه سفر به آمریکا
Tel: (202) 537-2178
Email: jduff@cathedral.org

سومین کنفرانس سالانه سازمان آزادی زن! آزادی زن آزادی جامعه است!

سخنرانان:

آذر ماجدی، رئیس سازمان آزادی زن: جنبش آزادی زن در ایران، مبارزه با اسلام سیاسی، چشم انداز آزادی در خاورمیانه

اصغر کریمی، رئیس هیئت دبیران حزب کمونیست کارگری ایران
پروین کابلی، عضو شورای مرکزی سازمان آزادی زن: جنبش ۸ مارس، درپچه ای برای آزادی زن در ایران
مریم گوشه، سردبیر نشریه انگلیسی آزادی زن: فعالیتهای سازمان آزادی زن در خارج و تاثیر آن بر جنبش برابری طلب در ایران

شهلا نوری، عضو شورای مرکزی سازمان آزادی زن: ایذر بیماری پنهان زنان در ایران
مهین علیپور، عضو شورای مرکزی سازمان آزادی زن: مبارزه ما، جنبشی برای انسان
اسماعیل مولودی، از فعالین سازمان آزادی زن: بازار کار در ایران و موقعیت زنان
علی جوادی، عضو شورای مرکزی سازمان آزادی زن: موانع سازماندهی زنان در ایران

زمان: ۲ سپتامبر ۲۰۰۶ ساعت شروع کنفرانس ۱۳ بعدازظهر
مکان: گوتنبرگ سوئد

سالن: Wieselgrensplatsen بالای Coop forum واقع در Wieselgrensplatsen، هیسنگن

شرکت در این کنفرانس برای همگان آزاد است.

برای اطلاعات بیشتر می‌توانید با پروین کابلی دبیر اجرایی سازمان آزادی زن
با شماره تلفن ۰۰۴۶۷۰۷۷۴۴۰۲۰ یا آدرس ای‌میل parvinkaboli@yahoo.se

تماس بگیرید.

سازمان آزادی زن ۱۲ اگوست ۲۰۰۶
http://azadizan.com

تلویزیون انترناسیونال

هر شب ساعت ۹:۳۰ تا ۱۱:۳۰ به وقت تهران

مشخصات فنی آنتن

Satellite: Telstar 12
Frequency: 11494
Symbol Rate: 17469
FEC: 3/4
Vertical

Tel: 0044-779-1130-707

Fax: 0044-870-135-1338

Email: markazi@ukonline.co.uk

دفتر مرکزی حزب

در حاشیه رویدادها

کاظم نیکخواه



بحران اتمی جمهوری اسلامی وارد فاز تازه ای میشود

با دور تازه تلاشها برای طرح قطعنامه ای برای تحریم اقتصادی و دیپلماتیک جمهوری اسلامی توسط شورای امنیت، بحران اتمی جمهوری اسلامی در واقع وارد فاز تازه ای شده است. تا اینجا آمریکا با فرصت دادن به کشورهای اروپایی برای تلاشهای دیپلماتیک، موفق شده است رسماً کشورهای شورای امنیت را به آستانه تحریم ایران بکشاند. با پافشاری جمهوری اسلامی بر سیاست غنی سازی اورانیوم و شانه بالا انداختن در برابر وعده ها و فشار دولتهای غربی و در راس آن دولت آمریکا، مساله اعمال تحریمهایی علیه ایران مورد بحث دولتهای گروه ۵+۱ یعنی پنج کشور عضو دائمی شورای امنیت به همراه دولت آلمان قرار گرفته است. سخنگوی وزارت خارجه آمریکا گفته است که در همین روزها بین کشورهای گروه ۵+۱ گفتگوهایی برای اعمال تحریمهایی علیه ایران به جریان خواهد افتاد. به گزارش رویتر سخنگوی وزارت خارجه آمریکا با نزدیک شدن به پایان مهلت شورای امنیت برای پاسخ ایران، گفته است که وزیر خارجه آمریکا هفته آینده به اروپا خواهد رفت و با سران کشورهای انگلیس، فرانسه، چین، آلمان، و روسیه گفتگو خواهد کرد. بعلاوه او گفته است که بین دولت آمریکا و دولتهای اروپایی گروه "پنج بعلاوه یک" بر سر اعمال تحریمهایی علیه ایران توافق وجود دارد و اظهار امیدواری کرده است که چین و روسیه نیز تردیدهای خود را در این زمینه برطرف کنند.

از سوی دیگر جمهوری اسلامی روی مخالفت روسیه و چین با سیاست تحریم حساب کرده است و محمود احمدی نژاد در نامه ای به صدر اعظم آلمان از او خواسته است که با سیاستهای آمریکا و کشورهای شورای امنیت مخالفت کند. البته گامهای بعدی یعنی توافق بر سر میزان و چگونگی و ابعاد تحریم ایران موضوعاتی ساده برای توافق نیستند و زمان قابل توجهی لازم است که این توافقات احتمالی به

تلاش و مبارزه به دست آمده است.

طوفان کاترینا زنگ خطر را به صدا در آورد در حاشیه سالروز فاجعه کاترینا

یک سال از فاجعه انسانی ای که با طوفان کاترینا ایجاد شد گذشت. روز ۲۹ اوت ۲۰۰۵ جهان از خبر مدفون شدن شهر ساحلی لوئیزیانا و تخریب وسیع شهرکهای اطراف آن مطلع شد. یک هفته بود خبرهایی از رسیدن این طوفان منتشر میشد. این طوفان از ۲۳ اوت یعنی شش روز قبل تشکیل شد و شهرهای سواحل شمال مرکزی خلیج مکزیک در آمریکا را در نوردید و خسارات زیادی را به شهرهای مختلف در این مناطق ایجاد کرد. اما اوج فاجعه در لوئیزیانا که بیش از ۴۵۰ هزار نفر جمعیت داشت اتفاق افتاد. در عرض چند ساعت ۸۰ درصد این شهر به زیر آب رفت. دهها هزار خانه و دستگاههای ساختمانی در هم کوبیده شد. و دهها هزار نفر ناپدید و قربانی شدند. هنوز بعد از یک سال آمار دقیقی از شمار تلفات این طوفان بدست نیامده است. منابع رسمی شمار کشته شدگان را در ابتدا بیش از ده هزار نفر اعلام کردند. اکنون این منابع رقم قربانیان را کاهش داده و حدود ۱۸۳۶ نفر بیان کرده اند. اما منابع مستقل و مردمی که در این مناطق زندگی میکرده اند رقم قربانیان را بسیار بیش از اینها میدانند. در آمار رسمی نام هزاران تن که هیچ اطلاعی از آنها در دست نیست بعنوان قربانیان اعلام نشده است. اما قربانیان طوفان کاترینا به این هزاران نفری که کشته و مدفون شده اند محدود نیست. بسیار بیش از اینهاست. جمعیت شهر لوئیزیانا که قبل از طوفان حدود ۴۸۰ هزار نفر بود اکنون بعد از یک سال تنها حدود ۱۸۰ تا ۱۹۰ هزار یعنی بسیار کمتر از نصف جمعیت قبل است. دهها هزار نفر از این مردم زندگی شان نابود شده و در شهرهای دیگر آمریکا بدنبال دست و پا کردن زندگی ای تازه آواره و سرگردان شده اند. خسارات وارده به لوئیزیانا به یک میلیارد و دویست میلیون دلار برآورد میشود. شهری که زمانی یک مرکز توریستی بزرگ در آمریکا بود شیرازه اقتصادی اش از هم پاشیده است. یک سال بعد از این فاجعه لوئیزیانا از

شهری عادی با زندگی اجتماعی و اقتصادی نرمال بسیار فاصله دارد. فاجعه کاترینا چهره دیگری از افسانه "زندگی آمریکایی" را جلوی چشم جهانیان گذاشت. با این فاجعه بر همه کس آشکار شد که بخش زیادی از مردم این ثروتمندترین کشور جهان در فقری عمیق زندگی میکنند. قربانیان کاترینا اکثراً از میان مردم فقیر بودند. کسانی که بدلیل فقر، به دلیل بیماری و کهولت، و به دلیل عدم دسترسی به اطلاعات کافی نتوانستند قبل از رسیدن فاجعه خود را به مکانهایی امن تر برسانند. حتی برخی گزارشها از یک سیاست تبعیض نژادی تمام عیار علیه این مردم سخن میگویند. اکثر قربانیان مردم فقیر سیاه پوست بودند. دولت دست راستی بوش و شرکا، با بی توجهی و بی مسئولیتی تمام با این مردم برخورد کرد. بعد از فاجعه فشار اعتراضات به سیاست غیر مسئولانه و غیر انسانی دولت بوش به جایی رسید که ناچار شدند رییس FEMA یعنی مدیریت اضطراری دولت فدرال را از کار برکنار کنند و تمام تقصیر ها را گردن او و این موسسه دولتی بیندازند. اما مساله عمیق تر از اینها بود که این اقدام از خشم مردم آمریکا چیزی کم کند. کاترینا سند یک فاجعه است که مسبب آن را نمیتوان نیروهای طبیعی بحساب آورد. وقتی که بشر بطور واقعی قدرت مهار نیروهای طبیعی را دارد اما این ظرفیت و قدرت بکار گرفته نمیشود مسبب را در جای دیگری باید جستجو کرد و دید. حتی گفتن این که بشر کاری نمیکند و توانش برای مهار این نیروها بکار گرفته نمیشود، کافی نیست. تا آنجا که به فجایع بزرگ طبیعی مربوط میشود، بشر امروز دارد این فجایع را خود به دست خویش خلق میکند. قرن بیست و یکم با فجایع جنگ و تروریسم همه جاگیر، و به همراه آن "فجایع طبیعی" همچون طوفان کاترینا و "سونامی" آسیای جنوب شرقی و زلزله بم و صدها فاجعه "طبیعی" دیگر و باز به همراه آن مرگ روزانه هزار هزار کودک و پیر و جوان از گرسنگی و آیدز و بیماریهای ساده تر آغاز شده است. اما محققان محیط زیست میگویند تمام آنچه امروز با بهت زندگی مشاهده میکنیم بسیار کوچک تر از آنست که با آنچه که به دلیل تخریب محیط زیست و global

warming که در پیش روست اساساً قابل مقایسه باشد. در گزارشی از یک گروه تحقیق بین المللی آماری را شنیدیم که شوکه آور و غیر قابل تصور بود. گفته میشود که در همین چهل سال آینده در اثر گرم شدن کره زمین که عارضه و محصول سرمایه داری امروز است، کوههای یخ قطبی قدیمی آب خواهند شد، سطح اقیانوس ها بیش از سه و نیم متر بالا خواهد آمد و شهرهایی مثل نیویورک و توکیو و صدها شهر بزرگ دیگر در سطح جهان به همراه بسیاری کشورهای کوچک تر به زیر آب خواهند رفت. همزمان بسیاری کشورهای آسیایی و آفریقایی به دلیل خشک سالی تقریباً قابل زیست نخواهند بود. نسلهایی از حیوانات و گیاهان که برای زیست بشر حیاتی اند نابود خواهند شد. اپیدمی های غیر قابل تصویری دست به کشتار مردم خواهند زد. ... خطر بسیار نزدیک و غیر قابل تصور و توصیف است. حتی اگر فاجعه یک صدم و یک هزارم این باشد بسیار عظیم و ترس آور و هشدار دهنده است. تمام این فجایع را با حداقلی از سرمایه گذاری و توجه به زندگی بشری میشد پیشگیری کرد. همانگونه که تلفات و آسیبهای طوفان کاترینا و سونامی و زلزله بم و امثال اینها را با حداقلی از توجه دولتها میشد بسیار محدود کرد. اما مشکل بسادگی اینست که جهان در چنگال نیروهایی قرار دارد که نجات و بهبود زندگی بشری ذره ای مشغله و مساله آنها نیست. بشریت در چنگال نظامی است که برپایه سود اندوزی اقلیتی محدود به بهای فقر و بی اختیاری فراینده اکثریت مردم کار میکند. این نظام و سنتها و قوانین سرمایه دارانه اکنون بیش از هر وقت آشکارا با زندگی بشری در تناقض آشکار قرار گرفته است. سوال اینست که آیا بشریت میتواند قبل از اینکه دیر شده باشد (یا زیاد دیر شده باشد) خود را از این مناسبات و قوانین و سیستم حاکم خلاص کند؟ آیا بشریت میتواند شایبه ازلی بودن و طبیعی بودن این مناسبات را از خود دور کند و به تلاشی رادیکال برای بازتعریف و بازسازی زندگی اجتماعی و انسانی خود دست زند؟ فاجعه کاترینا و فجایعی نظیر آن در ثروتمند ترین کشور جهان امروز باید زنگ خطر را برای همگان به صدا در آورده باشد. *